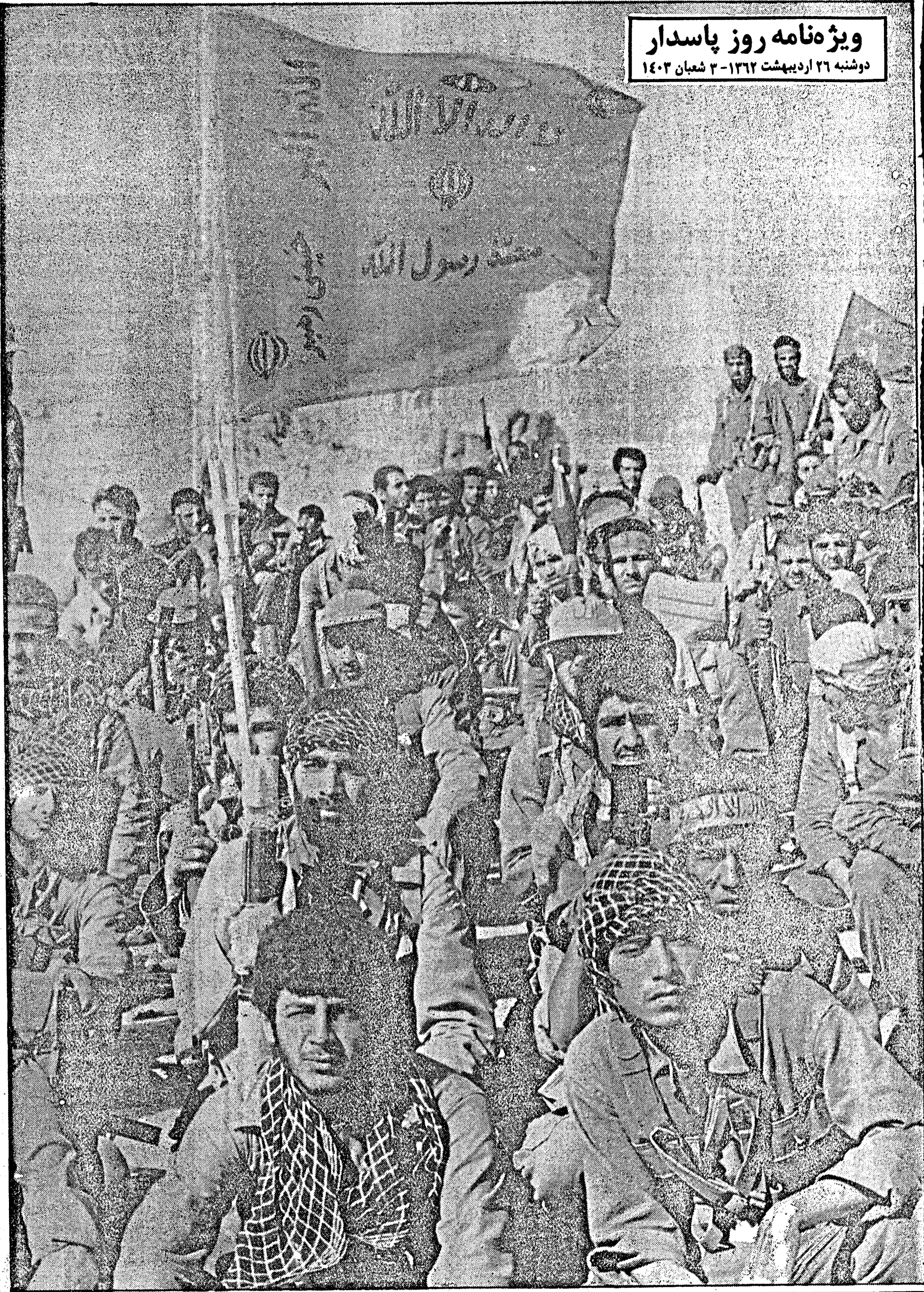


ویژه نامه روز پاسدار

دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۲ - ۳ شعبان ۱۴۰۳



ای گاش منم یک پاسدار بودم

(امام خمینی)

پاسداران تاریخ گویای انقلابند

در فاصله پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز سال ۱۳۵۸ اسبیل ترین نهاد های انقلاب اسلامی شکل گرفت. تشکیلات سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب اسلامی که در واقع دو پنهان استوار در جهت حفظ و تداوم راه انقلاب اسلامی بوده و هستند، با سعی و پیگیری جوانان شیفته انقلاب در این فاصله ممکن گشت و با آموزش نظامی عدهای از داوطلبان جهاد و شهادت، دو نهاد براه خونین خویش پای نهادند و تا امروز و تا همیشه یادگارهایی از خون و ایثار و حماسه را در تاریخ تصویر نمودند.

در باره تشکیل سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب اسلامی اگر چه می توان از تلاش عدهای بعنوان آغازگر این راه یاد کرد اما باید

شروع حرکت های نظامی ضد انقلاب و نقاطی که رزمندگان پاسدار در آن حاضر به مقابله با دشمن بوده اند می توان دریافت. توطئه در کردستان همزمان با پیروزی انقلاب آغاز شد یعنی همانجائی که نخستین

تأثیر حضور پاسداران را در تاریخ انقلاب می توان دید و چه بسا که اولین پاسداران جان بر کف انقلاب اسلامی نیز در همین صحنه حضور خود را در سپاه یا کمیته باز یافته باشند. توطئه گروهک های ضد انقلاب در کردستان و فعالیت پاسداران در این سرزمین رنج دیده هنگامی آغاز شد که هنوز واژه های بنام پاسدار در فرهنگ سیاسی- نظامی انقلاب مفهوم نبود و ماهها پس از این حضور فعال و گسترده بود که معنای

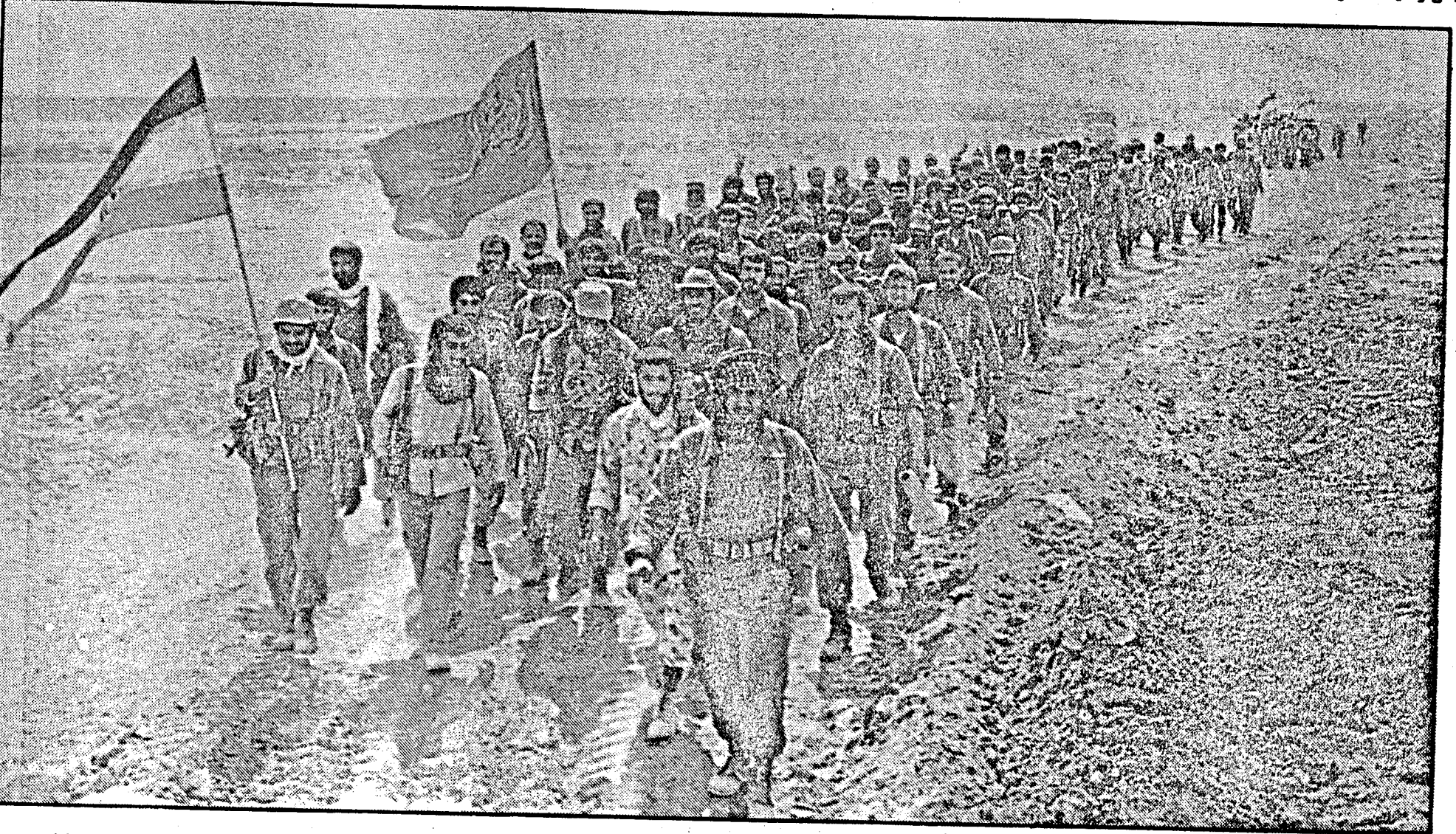
ماه های نخست انقلاب در کردستان و تر کین سعرا می توان دریافت. این دو نهاد انقلاب اسلامی از خون پاک و بناحق ریخته جوانان مومن و عاشق انقلاب روئیدند و این حقیقت را نیز در همین صحنه شاهد بودیم و بالاخره سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب اسلامی فریاد رسا و پرتین مردمی بودند که پاسداری از انقلاب خویش را تا ایثار جان پای فشردند و این نیز در تاریخ کوتاه انقلاب و عمر پر برکت این دو نهاد آشکار است. چنین خصوصیت هایی از سپاهیان انقلاب نقش و جایگاه خاص و تعیین کننده ای برای آنان در راه تحقق اهداف انقلاب اسلامی تدارک دید (و بلکه این نقش و جایگاه بود که با خصوصیتی

باعث شد که این جوانان در مظلومیت و غربت واقع شوند. از هر سو تهمت و سبلی و افترا متوجه جوانانی بود که بعنوان سمبل قدرت رژیم جمهوری اسلامی معرفی می شدند و چنین وجهه ای از این جوانان در ذهن بی در دانی که هیچگاه زجر مبارزه با شاه معدوم را درک نکرده بودند مستمسکی بود برای آنکه بی تفاوتی های خود را با شعار بر علیه این دلباختگان حق و حقیقت مکتوم دارند و از سوی دیگر پاسداران سپاهیان از سنگر هایی که با گوشت و پوست خویش در برابر هجوم بیگانگان و بیگانه پرستان مسلح ساخته بودند با کمترین سلاح قسد انباشتند و حماسه هایی به عظمت تداوم انقلاب الهی خویش می سرورند. سپاهیان پاسدار

دیدند که این جوانان با چه جنایت کاران ظاهر فریبی سروکار دارند و چگونه با کمترین امکانات به جنگ ضد انقلابیونی برخاسته اند که همه قدرت های شیطانی دریاری آنان مصرند ولی این سند و مدرک های جان باخته و مثله نتوانست برای همیشه راه رخنه تبلیغات دشمن را سد نماید. جبهه مشترک بنی صدر و منافقین و طیف همراهان آنان، تبلیغات دیگری را بر علیه پاسداران انقلاب آغاز کردند و وقاحت را در این کار به نهایت رساندند، از جوانانی که شبانه روز در راه تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب الهی خویش کوشا بودند، تصویری در شان خود ساختند و این در شرایطی بود که این جان بر کفان با خون خویش

هر سو صدائی برای شکستن قله عظمت روح و ایمان این جوانان شیفته اسلام بلند بود، اما اینبار نیز سیاهکاری و رسوائی نفاق دامنگیر توطئه ها بر علیه پاسداران انقلاب شد و یکبار دیگر این جوانان سربلند از آزمایش الهی بیرون آمدند. در ماجرای خیانت ها و جنایت های سازمان یافته منافقین و بنی صدر نیز پاسداران انقلاب اسلامی یکی از نیروهای اصلی و تعیین کننده در کشف و براندازی توطئه های آنان بود. در شرایطی که کمیته های انقلاب بدلیل گستردگی در سطح شهر قادر بودند اعمال تروریستی ضد انقلابیون منافق را کنترل و با دستگیری وسیع این خائنین، گسترش توطئه را مانع شوند، نیروهای

طریق القدس، بیت آل بوده اند در حالی که نقش و تأییدی از یک نظامی نوپا و کم تجربه با ارتش کلاسیک بهید- و حتی محال- پاسداران انقلاب در بار عظیمی از مشکلات بردوش گرفتند که از امکانات برخوردار، این چنین جنگ با حاکم که بدن های بی رزمندگان ما در برابر بیرحم تیروترکش آف



بروشنی دانست که در واقع این دو نهاد با شروع توطئه های ضد انقلاب و طی رویارویی با شبکه ضد انقلابیون داخلی شکل گرفت. تجربه های این دو ارگان انقلابی در جذب و آموزش و سازماندهی نیروهای مردمی پیش از آنکه در مراکز مربوط به آنان به داوطلبان منتقل شود، در صحنه های نبرد با ضد انقلابیون شکل گرفت و بلکه می توان گفت چنین تجربه هایی فقط از میدانهای نبرد و بهای خون عزیزان بسیار بدست آمد. این واقعیت را با نگاهی به محل و تاریخ

این کلام مقدس در خاطرها شکل گرفت و در این شرایط نیز ضد انقلابیون از داخل و خارج از کشور بر آن بودند تا این دو نهاد انقلابی را از بستر نورانی خویش دور کنند و در ظلمت اوهام و تبلیغات دروغین شان غرق کنند و حال آنکه سپاهیان پاسدار انقلاب با حضور در لحظات جهاد و شهادت و ایثار عاشقانه از دام چنین توطئه های رسته بودند.

سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب اسلامی در درگیری با ضد انقلاب شکل گرفت و ظهور بارز این واقعیت را در

چنین متمین و متبرک شد، و دقیقاً بخاطر همین ویژگی هاست که ضد انقلابیون از ابتدا لبه تیز عملیات نظامی- سیاسی- تبلیغاتی خود را علیه همین دو نهاد انقلابی متمرکز نمودند. واقعیت آنست که نحوه شکل گیری این دو نهاد موجب گشت تا دشمنان زودتر از دوستان قسدر و منزلت پاسداران انقلاب را دریابند و به دشمنی با آن برخیزند. همین ویژگی تا مدتها پس از پیروزی انقلاب و علیرغم فداکاری مسکرو و سرنوشت ساز جوانان سپاهی،

انقلاب در شرایطی در کردستان بدست نیروهای مسلح و مجهز ضد انقلاب، بیدفاع ذبح می شدند که تبلیغات دشمنان از داخل و خارج آنانرا بازوی نظامی ارتجاع و انحصار طلبی قللمداد می کرد و مستأفانه این تبلیغات نیز بدلیل شرایط وقت کارگرمی افتاد و اینان مظلومانه جان می باختند و کمتر کسی را پروای شهادت این عزیزان بود.

اول بار پاسداران باسرای بریده و منته شده و بدنهای سوخته خویش در پناه فریاد مظلومیت سردادند و مردم

اسطوره هایی از قداست و مظلومیت و استواری در راه حق بر سرتاسر جبهه های جنگ تحمیلی نقش زده بودند. در شرایطی که از جانبازی ده نفر پاسدار درمدخل پل ایستگاه هفت آبادان در مقابل هجوم تانکهای عراقی دیری نمی گذشت و در شرایطی که هر روز دزفول یا سوسنگرد یا هویزه حماسه های خونین پاسداران انقلاب را فریاد می کرد- و با چنین حماسه هایی حریم سیاسی ضدانقلاب از توپ و ترکش مهاجمین ایمن می ماند- از

اطلاعاتی- عملیاتی سپاه توانستند با بکار گیری امکانات پاسداران انقلاب اسامی محدود خویش در یک کار بسیج و سازماندهی و پیگیری و دقیق، ضربات کیفی نیروهای مردمی عمیقی برینده و مرکزیت جبهه های جنگ نقش سازمان منافقین وارد آورند (بسیار دقیقاً در مهلتی کوتاه همزمانی ویژگی های این نیروها هماهنگی این دوشیوه در درآمد.

بر خورد با سازمان منافقین انعطاف پذیری این گریز فضاحت بار آنان را با در جذب و بکار گیری خارج از کشور باعث گردید، نیروهای مردمی علاوه در کنار این نقش تعیین کننده کیفیت عمل نیز کننده، در جبهه های نبرد نیز پاسداران انقلاب با بسیج و اتلاف نیروها و امکانات نیروهای مردمی برکن اساس اتلاف نیروها و امکانات در قلع و قمع دشمن طر شرایطی که جبهه حمله های گسترده فتح المبین گود دوران ساز می گذراند، به حداقل

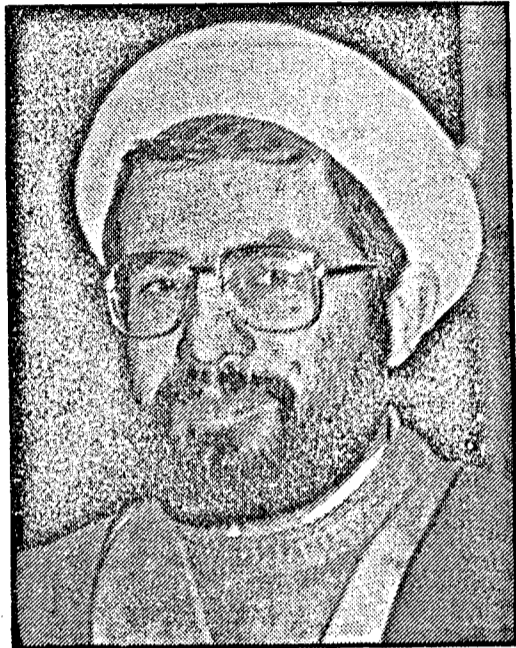
روزهای پیروزی پیوسته

شما پاسداران انقلاب و کمیته ها سرباز امام زمان (عج) باشید

«امام خمینی»

شما پاسداران بار عایت اخلاق اسلامی زینت جامعه هستید

حجت الاسلام فلاحیان سرپرست کمیته های انقلاب اسلامی



*** کمیته های انقلاب اسلامی تاکنون ۸۰۰ شهید به انقلاب اسلامی ایران تقدیم کرده است که ۱۶۲ نفرشان توسط منافقان کوردل شهید شده اند**

*** کمیته ها همکاریهای مستمر و رضایت بخشی با شهربانی و ژاندارمری دارد که این وحدت و انسجام برای حفظ انقلاب از توطئه های شرق و غرب بوجود آمده است**

*** شما پاسداران اگر اخلاق اسلامی را با نهایت دقت رعایت کنید برای جامعه زینت هستید**

*** شما پاسداران خادم به اسلام و ملت هستید و روح و عظمت کار شما آنقدر بزرگ است که رهبر انقلاب آرزو دارد که پاسدار باشند.**

*** نیروی کمیته انقلاب اسلامی کارش انتظامی است و تنها به مسائل سیاسی و منکرات و مواد مخدر می پردازند و در زمینه مواد مخدر اکنون ۲۰۰۰ نفر در مرزهای شرقی مشغول خدمت هستند.**

*** معیار و ضوابط برای گزینش افراد بجمع برادران پاسدار کمیته ها مسلمان بودن و معتقد بودن به مبانی جمهوری اسلامی است**

شامل مسائل خارجی است. برای هر کدام از این تخلفات مجازات های مخصوصی در نظر گرفته شده است که بستگی به شدت و ضعف آن جرم دارد و حتی ممکن است به اخراج و قصاص و تعزیر و حبس منجر گردد.

وی در مورد اهم فعالیت های کمیته های انقلاب اسلامی گفت: متأسفانه آمار کلی و دقیقی از فعالیت برادران کمیته ها از بدو تأسیس تا به امروز در دست نداریم و اکنون برادران ما در قسمت های دیگر مشغول جمع آوری این آمار هستند تا به موقع در اختیار امت حزب باشد.

ولی بد نیست به چند مورد اشاره کنیم که تنها در ۱۰ ماهه اول سال ۶۱ برادران موفق به کشف ۱۴۰۲۷ کیلوگرم

خوشبختانه ما موفق شده ایم با استفاده از تجربیات گذشته مان نظم را در بسیاری از امور حاکم کنیم بدین صورت که کلیه پاسداران موظف هستند بر اساس احکام قانونی و شرعی در عملیات شرکت کنند و بجز این مسئله همه شان برای هر مأموریت دارای احکام با تاریخ روز و مدت معین هستند و این بخاطر آنست که احیانا جلوی تخلفات گرفته شود.

بجز این مورد آموزش های مختلفی هم دارند که در حین خدمت آنها می بینند و این آموزشها شامل مسائل نظامی و عقیدتی هم میشود و برای اینکه بتوانیم نظارت بیشتری بر اعمال برادران داشته باشیم سه مرحله تخلف را در نظر گرفته ایم که هم شامل مسائل داخلی است و هم

شاهدی دیگر از عظمت نقش پاسداران انقلاب در انقلاب را در عملیات اخیر بر علیه حزب خائن توده می توان دانست، حزبی که با داشتن سابقه ای دراز مدت از تجربیات سیاسی- اطلاعاتی انتظار میرفت در برخورد با سیستم جوان و نوپای اطلاعاتی کشور، آسیب پذیر باشد، و دیدیم که چگونه در برخورد با جان بر کفان پاسدار همچون بسنیان پوسیده ای از هم گسست و

طریق القدس، بیت المقدس... بوده اند در حالی که چنین نقش و تأثیری از یک ارگان نظامی نوپا و کم تجربه در مقابله با ارتش کلاسیک عراق بعید و حتی محال- می نمود.

پاسداران انقلاب در شرایطی بار عظیمی از مشکلات جنگ را بر دوش گرفتند که از حداقل امکانات برخوردار بودند و اینچنین جنگ با حماسه هایی که بدن های بسی دفاع رزمندگان ما در برابر هجوم بیرحم تیروتر کش آفریده به



چهل سال تلاش خود و آریابان خود را یکباره بر باد داد.

نقش و تأثیر پاسداران انقلاب در پیشبرد اهداف انقلاب و دفاع از جمهوری اسلامی در برابر توطئه های ضدانقلاب بعدیست که کمتر حاد نمای را می توان غایب از حضور آنان در تاریخ انقلاب یافت و همین واقعیت است که نام پاسداران جان بر کف سپاه و کمیته های انقلاب را با تاریخ این انقلاب خونریز پیوند داده است و بجاست اگر بگوئیم «پاسداران، تاریخ گوئی انقلابند».

روزهای پیروزی پیوسته، نقش پاسداران انقلاب اسلامی در واد خویشتن در یکبارگی و هدایت و دقیق، ضربات کیفی و بیسودی بی برنده و مرکزیت همه های جنگ نقش یگانهای آن منافقین وارد آورد و بود که دقیقاً بواسطه بهلنی کوتاه همزمانی و بازیگری های این نیروها به اجرا نگی این دوشیوه در آمد.

ورد با سازمان منافقین، انعطاف پذیری این نهادها فضاحت بار آنان را به جذب و بکار گیری گسترده از کشور باعث گردید. نیروهای مردمی علاوه بر آنکه رکنار این نقش تعیین کیفیت عمل نیروهای در جبهه های نبرد نیز باران انقلاب با بسیج مردمی در جبهه ها نکاست، لای مردمی بر کن اساسی لایف نیروها و امکانات را نیز ع و قمع دشمن طعی شرایطی که جبهه ها حالت گسود دوران بساز سازی را می گذراند، به حداقل رساند.

صدائی برای شکستن ظلمت روح و ایمان این ن شیفته اسلام بسند ما اینبار نیز سیه کاری و بی نفاق دامسنگیر ما بر علیه پاسداران شد و یکبار دیگر این ان سر بلند از آزمایش بیرون آمدند.

ماجرای خیانت ها و ت های سازمان یافته یقین و بنی صدر نیز اران انقلاب اسلامی یکی بروهای اصلی و تعیین ه در کشف و براندازی نه های آنان بود. در ملی که کمیته های انقلاب ل گسترده گی در سطح بر قادر بودند اعمال ورستی ضدانقلابیون را کنترل و با دستگیری این خائنین، گسترش را مانع شوند، نیروهای

ماتی- عملیاتی سپاه تند با بکار گیری امکانات ود خویشتن در یکبارگی و هدایت و دقیق، ضربات کیفی و بیسودی بی برنده و مرکزیت همه های جنگ نقش یگانهای آن منافقین وارد آورد و بود که دقیقاً بواسطه بهلنی کوتاه همزمانی و بازیگری های این نیروها به اجرا نگی این دوشیوه در آمد.

ورد با سازمان منافقین، انعطاف پذیری این نهادها فضاحت بار آنان را به جذب و بکار گیری گسترده از کشور باعث گردید. نیروهای مردمی علاوه بر آنکه رکنار این نقش تعیین کیفیت عمل نیروهای در جبهه های نبرد نیز باران انقلاب با بسیج مردمی در جبهه ها نکاست، لای مردمی بر کن اساسی لایف نیروها و امکانات را نیز ع و قمع دشمن طعی شرایطی که جبهه ها حالت گسود دوران بساز سازی را می گذراند، به حداقل رساند.

پاسداری منصب بزرگان نبیاء عظام و اولیاء خداوند تعالی است

باشید «امام خمینی»

بسم الله الرحمن الرحيم
قصای هست که گویا هر روز تکرار می شود. خیال تأمل بر روی این داستان مکرر در سر نیست. تنها از باب مثال، تنها برای کشف حقیقتی تازه... و حفر نقبی به سوی یک معدن نور از کنار آن ساده نگذردید.

آها تاکنون حال و احوال مادری را دیدماید که جوانش را به سوی یک سفر پرخطر و طولانی بدرقه می کند. حفر چند وقت پیش چنین صحنه ای را دیدم. دوستی به

چپه می رفت و همراهش یک کیسه پر از آت و آجیل و خوردنی. تنها یک جعبه دو کلوئی شیرینی. یک پاک پرمیوه، نان، ماست، خیار، گوجه آنقدر بود که پسرک از ما خجالت کشید. خواست

خود را تبرئه کند، بی مقدمه گفت که این مادر ما هم... سر صبحی یک کیسه جنس آورده است که ایضا غذای

میان راهت هستی استدلال می کنم. التماس می کنم که مادر دست بردار. آخر اینهمه را می خواهم چکار؟ ولی فایده

ندارد. آخر سر هم پس از یکساعت چانه زدن این کیسه را وصال گردن ما کرده است. می گویم کیسه... ایضا مادر دوست مسا نمی داند که

اینهمه را نمی شود در بین راه خورد؟ چرا می داند. بلکه می داند اکثر اینهمه روزی

چتر بازاری مثل ما خواهد شد. ولی باز اصرار می کند. رمز این پیاده شگفت چیست؟ علت این اصرار کدام است؟

چانه برایتان بگویم که مادر نگرانی گرسنه ماندن پسر را ندارد. می داند که او بالغ است. می داند که

بالاخره غذائی برای سد جوع پیدا خواهد کرد. بلکه می داند پسران، و ماستی که او به بهانه سالم بودن

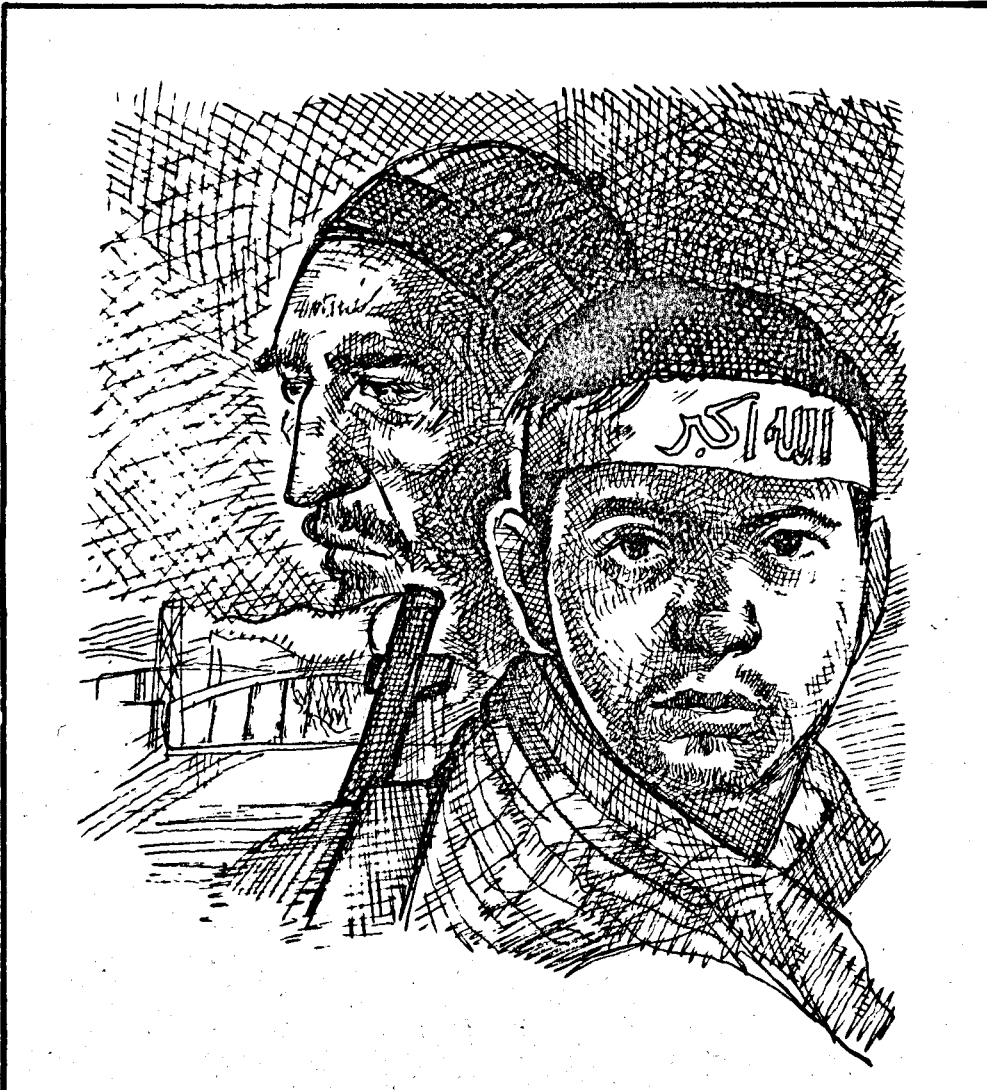
در کیسه سفر گذاشته را هیچوقت با نهار و شام اشتباه نخواهد گرفت. با این همه ایستار را می کند. و در این کله افرات هم می کند. منظور او از این اصرار چیست؟

منظور او منظور او ... منظور او ابراز عاطفه ایست که در جوف کلمات... حتی در تنگ بلورینی چون یک قطره اشک نمی گنجد.

احساسی که برای اظهار ثوابی جعل نشده است پس اگر شده است ماسد آن را نمی داند و یا اگر می داند و آنرا بر زبان جاری می کند باز به گویائی آن واژه ایمن ندارد. منظور او به نمایش گذاردن یک ناتوانی و انفعال عمیق است- ناتوانی از ابراز آنچه در درون می گذرد- و انفعالی که تکیه بر سر و نگو چون از وصف آن عاجزی و

می خواهم نشانی دو سه نقطه نورانی بر روی نقشه این بوم را بدهم که احدی بدون خاطره از کنار آنها نگذشته است و نخواهد گذشت، سرپل کرخه، سر راه شربت، سه راه صلواتی. می خواهم نشانی شگفت پدیدماید را بدهم که سراز آن در نخواهد آورد. دو سه

می گوید قدر خودتان را بدانید، شما تنها سربازان اسلام در روی زمین هستید. حیف که بچه ها سردر لاک خوردند. دارند طعم غذاها را می چشند. یا فرمان دیگری صلوات می فرستند. یا جوانی می کنند. می گویند، می خندند، به سروکله هم می زنند... و صلوات می فرستند.



از ما نیز یاد کن

مرد پنجاه و چند ساله ای دیگر، به قیافه اش اینطور می آید گویا در شهر خود کسی باشد، حالا اینجا آمده است ظرفهای بچه های بسیجی را جمع می کند. تماشا می کند. از برق یک سلام به شوق می آید از نور یک چهره اشک در چشیش حلقه می بیند. از تعقیب یک نگاه می گریزد. در لابلای جمعیت پنهان می شود. و کم حرف می زند.

و احساس شرمساری می کند... آخر چرا احساس شرمساری می کند؟ خدام این مضافخانه خیره هلو، خلاصه اش را بگویم رعایت ادب را می کنند. صبحها که نان و پنیری گوئی بچه ها عزیزترین کار است مابقی محتویات میهمانهای آنانند. در مقابل سفره نقلات است و بس. شیطانی های جوانترها چای یا اگر سرظهری هم رسید صبر می دارند. آنها دنبال رخسارهای برین دادند این را هرگز می گردند که گنجایش سبب نیابند. همان عابر اسطوره ای آنقدر مقدس که هر گوشه دیگر از این آنها را به این دشت داغ است که چتر خود را باز کند کشید داشته باشد... آنها ای لذیذتر خواهد یافت.



مضافخانه ابتدائی. غذاهایش ساده، لیکن مبارک است. خدا چند پیر نورانی، پیر مردی هشتاد و اند ساله که گویا کلاه قره گل عقیده او جزئی از بدنش شده باشد. پیرمردی که یک کلمه فارسی

نمی داند باریش پهن و بلند، دستمالی بدست جلوی بسیجی های ۱۷-۱۸ ساله را پاک می کند سپیده موئی درشت قامت قیافه اش داستانهای دارد که نخواهم گفت، میانسالی تکیده لاغر، با موهای خاکستری، باریش کم پشت و کوتاه پشت آبی پیش رودارد و با لوجهای فظیف بلند همه را صدا می زند

دستها را بلند می کند سلام می دهد، خوش آمد می گوید... و بعد خسته

لهرس چون دیگران نیز بهمچنین، پس چاره چیست؟ فرصت دارد از دست می رود مادر چگونه حرف خود را بزند؟ چگونه این راز کهنه را فاش کند؟

منظور مادر... منظور مادر... منظور مادر عین ابراز دستچاچی است. یعنی

آنکه آنقدر محبت عمیق است که زبان از پس او بر نمی آید. و عین ابراز دستچاچی « این سه کلمه را در خاطره ثبت کند. یا نه ا کمی صبر کنید. در لوح ذهن بنویسید: ظریف ترین شیوه برای افشاء یک عشق.

می خواهم نشانی چند تکه از خاک بهشت را بدهم که اخیراً بزمین نازل شده اند.

مال چهارم می گردند تا مقابل او اظهار انفعال... خدام این مضافخانه مهتر کند. یکی از دوستان ن هم شهری آنهاست. از بوالات همین مردان برایم می گوید: می گوید خوب است بها را در دیارشان ببینی. او می گوید همینهایی که بد متکاری جوانان نورس را کنند در خانه خود سلطان شدند. دست به سپاه و سفید می زنند. حتی اگر کنار سوار نشده باشند هم زعیال را با فریادی از آن رخا خانه صدا می زنند که یک بانی بده. راستی این بلاطین را چه کسی تا اینجا رده و چه کسی اینقدر ناضع کرده و چه کسی این ضوع را تشانی از افتخار بوده است؟ این بلاطین خاضع برای چه بجا آمده اند. نیت اطعام که دارند. یعنی نمی توانند شته باشند. زیرا اولاً و احساس شرمساری می کنند... آخر چرا احساس شرمساری می کند؟ خدام این مضافخانه خیره هلو، خلاصه اش را بگویم رعایت ادب را می کنند. صبحها که نان و پنیری گوئی بچه ها عزیزترین کار است مابقی محتویات میهمانهای آنانند. در مقابل سفره نقلات است و بس. شیطانی های جوانترها چای یا اگر سرظهری هم رسید صبر می دارند. آنها دنبال رخسارهای برین دادند این را هرگز می گردند که گنجایش سبب نیابند. همان عابر اسطوره ای آنقدر مقدس که هر گوشه دیگر از این آنها را به این دشت داغ است که چتر خود را باز کند کشید داشته باشد... آنها ای لذیذتر خواهد یافت. او بر آن اینجا همه چیز را بها می دهند... بدون لوات کار راست نخواهد شد... جاهای دیگر این صلوات هم لازم نیست. می پرسیم که... پس اینجا قدر راه را آمده اند چکار؟ زحمت آنها بیهوده نیست؟ برا اینقدر در خدمتکاری است بخرم می دهند؟ برار می کنند؟ چرا اینقدر بر شورند؟ منظور آنها چیست؟ منظور آنها... منظور آنها... از احساس زلالیست که در هیچ چیز... حتی تنگ ورنی چون یک قطره اشک می گنجد. منظور آنها مایش گذاردن یک انفعال بیق است. منظور آنها عین بهار دستچاچیست... نا بر کنید. بلکه کار آنها

اگر می خواهید پاسداری شما در دفتر پاسداران صدر اسلام ثبت شود همانطور که مردم شعبان

که آنها از خودشان پاسداری می کردند شما هم از خودتان پاسداری کنید

امام خمینی

مال چهارم می گردند تا مقابل او اظهار انفعال نکنند.

خدمت این مضمیفخانه بهتر کند. یکی از دوستان هم شهری آنهاست. از ولایت همین مردان برایم گوید: می گوید خوب است با او در دیدارشان ببینم. او می گوید همینهایی که دستکاری جوانان نوری را کنند در خانه خود سلطان کنند. دست به سپاه و سفید می زنند. حتی اگر کنار

ظریفترین شیوه برای افشاء بسک احساس... افشاء حقیقتی است که نام ندارد. آخر چگونه نام داشته باشد. بشریت تنها همین امروز است که این پدیده نورانی را تجربه می کند.

راستی نظر شما چیست؟ شما رفتارهای خدمت این مضمیفخانه را چگونه تفسیر می کنید؟ کدام تحلیل را... کدام تعبیر را بیشتر می پسندید. ابراز انفعال... یا ظریفترین شیوه برای افشاء یک احساس مقدس. بنده دومی را می پسندم. خواهام گفت چرا؟

یکبار پیش خود فکر کردم که خبر گزارهای خارج اگر میهمانخانه های صلواتی را کشف کنند حتماً آنرا چماقی بر سر انقلاب خواهند کرد. ظرافت موضوع را که درک نمی کنند. بجای آن خواهند گفت ببینید که مسلمانها چقدر بخینند. جوان مردم را از شهرش تسایبانهای دور می برند بدهم وقتی یک لیوان آب می خواهند به او بدهند بهاطلب می کنند... می گویند صلوات بفرست. راستی اگر بگویند جواب آنها چیست؟

راستی صلوات اصلاحیه صیفی است؟ مابیش از این در فرهنگ خود چنین چیزی ندیده ایم. ما غذای عاشورا را با صلوات نخوردیم. چرا شربت جبهه بدون این شعار از گلوپالین نمی رود. این ابتکار نخستین بار بفرجه کسی خطور کرد. کار ما مردم عامی نمی تواند باشد. غلط نگرده باشم آن این طرح نورانیخته است.

به سوال خود بر گردیم. راستی این صلوات اصلاً چه صیفی است؟ چگونه باید آنرا معنی کرد.

شاید معنی آن اینست که آهای بهوش توانی میهمان هستی. حسی خود را نمی خوری. بلکه تنها یک میهمان والسته میهمانی عزیز هستی. حال میهمان چه کسی... خود کشف کن. یکبار دیگر... یکبار پیش خود فکر کردم که اگر نموده باله، بلانست، یکی از این خدمت ناصبی باشد چه می شود.

حتماً بالاخره از کوره در خواهد رفت و به صلوات های مکرر بجهای بسیجی اعتراض خواهد کرد: «یعنی چه سفره مال ما باشد و صلواتش را برای اهل سنت (ع) بفرستند. بشکند دست بی نمک». این جمله را از باب فرض محال که محال نیست می نویسم. اگر چنین حادثه رخ دهد چه خواهد شد؟ می پرسید چه خواهد شد؟ پس روی نیمکت خواهد ایستاد و با پر خاشی او

سفره مال امام زمان (ع) است که شما پهن می کنید. تازه الان فهمیدم که چرا بجهای اینقدر به این سفره علاقمندند. چرا از غذای ساده آن اینقدر لذت می برند. تازه الان فهمیدم که چرا بخود وعده شربت صلواتی را می دهند و چرا آنقدر بلند صلوات می فرستند. من پیش از این هم چنین شوری را دیده ام. آنده که میهمان سفره امام رضا (ع) شده بودیم وقتی یک

یک تکه از نانت بمن بده. مریض هستم. ثواب دارد. آن یکی بدون اجازه دست کرد و سبب ما را برداشت و حتی نگفت انشاءالله حلال است. و آن دیگری که از دستش فرار کردیم پادت هست چه احساس غیبی در صورتش موج می زد. این هم لنگه همان سفره است.

ورازی دیگر. گویا حقیقت بی نامی که تازه امروز بشریت آنرا تجربه می کند اصلش مال امام زمان (ع) است. آقا اظهار



لطف می کنند. دستی به سر بجهای می کشند. آنها را به میهمانی می خوانند. احوالشان را می پرسند... حالا فهمیدید چرا حقیر تعبیر دوم را می پسندم. آقا به

وعده غذا برای برادرم که مریض بود می بردم پادت هست که مردم چگونه در پشت در میهمانخانه حضرتی ازدحام کرده بودند. آن یکی التماس می کرد که

را ساکت خواهد کرد که نه خیال کنی این سفره مال آقای ما. مال امام زمان (ع) است که شما آنرا پهن می کنید. رازی فاش شد: «این

ظریفترین شیوه عاطفه خود را بیاد بجهای می آورند. ای کاش ما جای آنها بودیم. آیا این توفیق ای کاش ندارد؟

یا شاید این مضمیفخانهها کنایه می زنند. یا شاید این مضمیفخانهها می خواهند نکته ای را بیاد آورند، یا شاید جزیره هایی هستند که خبر از

وجود بستری پنهان در زیر پوشش آبی موج می دهند. یعنی آنکه می گویند تو اینجا میهمانی قدر خود را بشناس. یعنی آنکه می گویند در این خطه هر کجا بروی همین سفره پهن است. جای خود را بشناس. کار خود را بدان، از غبن بهره یز. از غفلت تبری کن. نه خیال کنی برای از بین بردن ارتش عراق... نه خیال کنی برای دفاع از

کشور امام زمان... نه خیال کنی برای صیانت از یک انقلاب الهی اینجا آمده ای. نما این ظاهر کسار است والا شترهای عبدالمطلب صاحبی دارند و کبیمه صاحبی. تو

شترهای خود را چوپانی کن. تو بفکر میهمانی خود باش. تودر اندیشه تجارت خود غرق شو. تو بیاد آور که میهمانی وه که میهمان چه خوبیانی چون یک میهمان بنشین و چون یک میهمان برخیز و چون یک میهمان پذیرائی انتظار کن. نوترین لباس و رخ را بپوش، گرانبهارترین عطر صفا را بزین. والبت نخست خود را در گرما

بپوش. قدر خود را بدان، در صدر مجلس، بر روی خاک، اینجا که محمد می نشست، بنشین... و دستان خود را چون کودکان (وقتی که عید نزدیک می شود) مژده ای بده... مژده ای بده... مژده ای بده که وقت گرفتن آن صله گرانقدر فرامی رسد. آن صله گرانقدر اشکی در چشم است و شوری اندرون. آن صله گرانقدر دو قطره شراب روحانیت و نیم نگاهمی به باغ بهشت، آن صله گرانقدر داغی است بر دل. لسمحای احساس غریبت. لحظهای انسان بودن که انسان باید باشد آن صله گرانقدر را تاکنون کسی توصیف نکرده است، و نتواند کرد. زحمت من بجهاد است و مسراتش شما بیجوده. خود بر خیز و آنرا بگیر. رنگ آن را ببین. بوی آن را بشنو. طعم آنرا بچش... و ازمانیز یاد کن... ای خدا توفیق دهد.

همانطور بوم شعبان را باید روز پاسدار بنامیم چرا که روز ولادت ی کنید سعادت بزرگ پاسدار قرآن کریم و اسلام عزیز است «امام خمینی»

ب
ن

احساس شرمساری می کند... آخر چرا احساس شرمساری می کند؟

خدمت این مضمیفخانه خیلی هلو، خلاصه اش را بگویم عایت ادب را می کنند. صیحا که نان و پنیری سوئی بجهای عزیزترین کار است مابقی محتویات میهمانی آنهاست. در مقابل سفره تنقلات است و بس. بیطانی های جوانترها چه می رسید بیبری دارند.

آنها دنبال رخسارهای برین دادند این را هرگز می گردند که گنجایش باب نیاورید. همان عابر بطورهای آنقدر مقدس که هر گوشه دیگر از این

با را به این دشت داغ ن که چتر خود را باز کند پید داشته باشد... آنها ای لذیذتر خواهد یافت.

بر هر آن اینجا همه چیز را بها می دهند... بدون

وات کار راست نخواهد... جاهای دیگر این صلوات هم لازم نیست.

می پرسیم که... پس اینجا پدر راه را آمده اند چکار؟ زحمت آنها بیجوده نیست؟

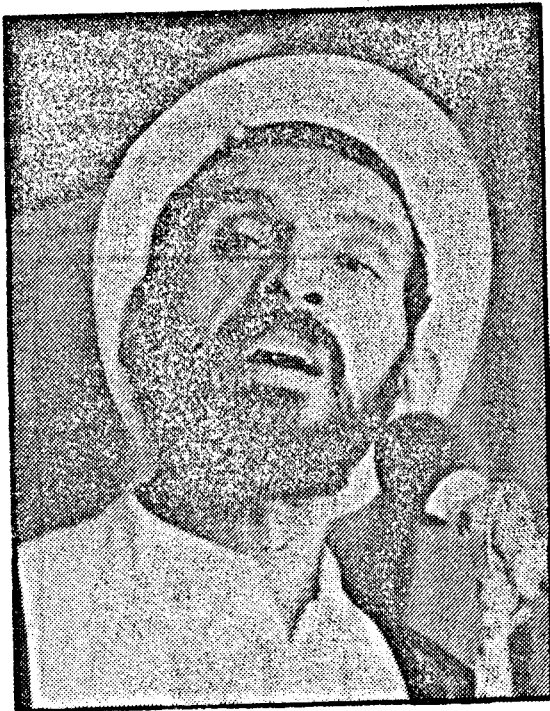
را اینقدر در خدمتکاری است بخرج می دهند؟

ارمی کنند؟ چرا اینقدر شورشند؟ منظور آنها است؟ منظور آنها... منظور آنها... حتی سنگ رینی چون یک قطره اشک می کشند. منظور آنها باش گذاردن یک انفعال

بق است. منظور آنها عین سار دستا چیست... نه! بر کنید. بلکه کار آنها

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

سپاه عصاره نیرو و فضیلت انقلاب است



حجت الاسلام فاکر نماینده امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در یک گفتگوی اختصاصی با خبرنگار ما نقطه نظرهای خود را پیرامون روز پاسدار و رسالتی که پاسداران انقلاب بسدوش دارند و همچنین نقش این ارگان در انقلاب و جنگ و... تشریح کرد متن کامل گفتگوی خبرنگار ما با نماینده امام در سپاه پاسداران ذیلا از نظراتان میگذرد.

سؤال: بفرمائید علت انتخاب روز سوم شعبان به عنوان روز پاسدار چه بوده و چه هدفهایی را تسعیب می کند؟

جواب: با توجه به ویژگیهای امام در سپاه پاسداران وجود دارد و با توجه به اهدافی که سپاه آن اهداف را در جهت تحکیم اصول اسلامی و فرایض دینی تعقیب می کند و با توجه به انقلاب و شرایط انقلاب و نقش سپاه در انقلاب انتخاب سوم شعبان به عنوان روز پاسدار در حقیقت یک نوع معرفی سپاه بوده و زمان انتخاب یک نوع جهت دادن به آینده این نهاد و در حقیقت زمانی که امام امت سوم شعبان را به عنوان روز پاسدار اعلام کردند آن روز خواستند بگویند که آن زمانهایی که دست از همه چیز کشیدند جزو شاگردان مکتب حسین هستند و تازمانی که سوم شعبان را به عنوان روز پاسدار تلقی بشود که انشاءالله تا ظهور حضرت ولی عصر ارواحالقدس این جمهوری و این شمارهای اسلامی برقرار خواهد ماند و تا هر وقت که این شعار باشد...

سؤال: ویژگی اساسی که نقش والایی برای سپاه در انقلاب ایجاد کرده چیست و چه عواملی برای تحقق این ویژگی لازم می آید.

جواب: سپاه عصاره نیرو و فضیلت انقلاب است یعنی می توان ادعا کرد که هیچ نهادی به اندازه سپاه نیروی مومن، مجاهد فی سبیل الله جذب نکرده و در خود ندارد بازوی مسلح انقلاب و حارس انقلاب است ارتش وظیفه دفاع از مرزها و ژاندارمری وظیفه دفاع از راههای جمهوری اسلامی، شهررانی و وظیفه اش امنیت شهرهای جمهوری اسلامی است و سپاه وظیفه اش دفاع از جوهر اسلامیت جمهوری اسلامی است این اسلامیت در هر جگه که به خطر بیفتد سپاه موظف است که از او دفاع کند چه در شهر و یا بیابان و یا مرزها باشد و این وظیفه بسیار سنگین و مشکی است و سپاه فقط در صورتی می تواند از عهده آن بر بیاید که...

از هر نوع الیش گروهی و ناندبازیهای مخرب دور باشد و هیچ نوع وابستگی گروهی و سازمانی نباید وجود داشته باشد و در داخل خود سپاه هر نوع اجازه دستبندی ولو در سطح سه نفر نباید باشد زیرا که در نیمه راه خواهد ماند سپاه نه تنها توسط گروهها و سازمانهای مختلف شناخته شده بلکه قدرتهای خارجی چه شرق چه غرب می دانند که سپاه چه هست و چه می کند و چه نیروهایی دارد و چون بازوی مسلح انقلاب است طبعاً چه نیروهای خارجی و چه نیروهای داخلی تمام توانشان متوجه آنان است و تلاشهای بسیاری را برای نفوذ در آن می کنند و ما به خاطر اینکه جامعیت حکم امام را اجرا کنیم و بهانهای بدست دشمنان ندهیم این حکم را اجرا میکنیم ما باید بر حسب وظیفه شرعی عمل کنیم و انشاءالله سپاه را از جنگ گروههای مخرب و رسوبات دیگر که خودشان را مخرب نمی دانند ولی ماهیت گروهیشان مشخص است نجات بدهیم.

بطور کلی سپاه پاسداران همواره باید به دو موضوع حیاتی توجه داشته باشد. یکی اینکه از گروهگرایی و بازیهای سیاسی خود را دورنگه دارد و دیگر اینکه هیچگاه نباید خود را از وجود روحانیت بی نیاز بداند. حضور روحانیت همواره سپاه را بیمه میکند.

سؤال: نقش سپاه در جنگ را چگونه دیده و تحلیل می نمائید؟

جواب: سپاه در این جنگ نقش بسیار خوب و مهمی داشته ولی باید به این مسئله توجه داشت که همانطوریکه اگر سپاه نبود موفقیت ارتش در دفاع از کشور مشکوک بود همانطور هم اگر ارتش نبود موفقیت سپاه مشکوک و مبهم بود خواست خداوند این بود که سپاه و ارتش با هم این نقش را بازی کنند و به حمدالله این مسئله هم انجام گرفت و ما اگر بخواهیم به عنوان حمایت از یک نهاد، نهاد دیگری را تضعیف کنیم حکایت آن کسی است که از ریش قطع و به سبیل پیوند بزند و اگر بخواهیم سپاه را تبلیغ کنیم باید جوری تبلیغ کنیم که ارتش را تضعیف نکنیم و این هردو در این جنگ با هم کار کرده اند و این نصرتها مال هردو اینهاست.

سؤال: حضور روحانیون تضمین کننده خط فکری و اعتقادی سپاه است و وجود آنان تأثیر فکری و رزمی عمیقی داشته است.

دست در دست هم باید بجنگند که اگر با هم بجنگند دشمنانی بر آنها مسلط خواهند شد که هردو آنها را نابود خواهند کرد. سؤال: حضور نمایندگان امام در سپاه چه اثراتی را داشته و در آینده وجود آنان چه نقشی را ایفا می کنند؟

جواب: مسئولین محترم دفاتر نمایندگان امام در سپاه نوعاً از فضایی هستند که در حوزه برنامه تدریسی داشته و بر حسب احساس و وظیفه ای که از ناحیه پیام امام و روح انقلاب داشته درس را رها و فقط احساس وظیفه آنها را در گوشه و کنار این مرز و بوم نگه داشته است و نقش اصلی آنها اجرای فرمان امام در جلوگیری از گره گرایی، اصلاح خط فکری و فرهنگی سپاه فقهاتی کردن این بازوی مسلح انقلاب، تطبیق تصمیمات شورای عالی سپاه با موازین...

انتخاب سوم شعبان به عنوان روز پاسدار در حقیقت یک نوع معرفی سپاه بوده و زمان انتخاب یک نوع جهت دادن به آینده این نهاد بوده است

هیچ نهادی به اندازه سپاه نیروی مومن، مجاهد فی سبیل الله جذب نکرده و در خود ندارد

سپاه بازوی مسلح انقلاب و حارس انقلاب است

سپاه وظیفه اش دفاع از جوهر اسلامیت جمهوری اسلامی است

سپاه باید از گروهگرایی و بازیهای سیاسی خود را دور نگه دارد و همچنین هیچگاه نباید خود را از وجود روحانیت بی نیاز بداند، حضور روحانیت همواره سپاه را بیمه میکند.

اگر بخواهیم سپاه را تبلیغ کنیم باید جوری تبلیغ کنیم که ارتش را تضعیف نکنیم، اینها هردو در این جنگ با هم کار کرده اند و این نصرتها مال هردو اینهاست.

حضور روحانیون تضمین کننده خط فکری و اعتقادی سپاه است و وجود آنان تأثیر فکری و رزمی عمیقی داشته است.

امام چگونه تحلیل و ارزیابی می کنید؟

جواب: ما باید این فکر را از سرمان بیرون کنیم که دشمنان ما روزی از ما ستایش کنند و ما هر کاری که انجام بدهیم از نظر آنها قبلاً محکوم به عیب گیری و عیب جویی است و آنها وقتی می بینند که آثار شکنجه در آنها دیده نمی شود طبیعی است که باید پلیدی و حیثیت خود را در شکل دیگری نشان داده و می گویند از داروهای شیمیائی استفاده شده و این دلیل بر حقانیت ماست که روسها...

یا آمریکائیا بر ما عیب جویی کند و هر چه این اشکال تراشیدها بیشتر بشود، حقانیت جمهوری اسلامی بیشتر آشکار خواهد شد و ما باید این را بدانیم که الان دنیا با یک مکتب برخورد می کند و اینها تبلیغات سوئی است که دشمن به اقتضای برخوردی که با ما دارد انجام می دهد. لایه حساسی وقتی که اشغال شد آمریکائیا ما را متهم کردند که کوه روسی عمل کرده ایم و حال روسها ما را متهم می کنند که آمریکائی عمل کرده ایم ولی در حقیقت ما بر اساس راه و روش و مکتب خود یعنی نه شرقی و نه غربی عمل کرده ایم و بسقای ما هم...

سؤال: باتوجه به اینکه عوامل حزب کثیف توده از افراد مستحرب در امر جاسوسی بودند و اینکه دیده می شود که به راحتی خیانتهای خود را افشا می کنند، شما انگیزه این کار را چه می بینید؟

جواب: مارکسیسم به طور کلی مکتبی بسیار پرطمطراق و در عین حال بی محتوا است و از نظر ماتریالیسم شرق و غرب هیچ تفاوتی باهم ندارند، فقط تفاوت ماتریالیسم آمریکا و شوروی در این است که ماتریالیسم آمریکا بدون سازمان منسجم فکری و مکتبی بوده و ماتریالیسم شوروی یک سازمان به ظاهر علمی با عنوان مکتب پشت سر خود دارد و در محامع، علم و تاریخ را تحریف و حقایق را وارونه جلوه می دهد. چنین کسانی که با یک سازمان دروغی و بی اساس ذهن خود را مسلح کرده اند به محض اینکه به یک واقعیت روشن و یک حقیقت الهی و غیر قابل انکار می رسند که به...

نوشته: حجت الاسلام سید بمناسبت روز پاسدار

هیچ وجه غیر قابل ت... می باشد در اولین مرحله خود را از دست می دهند و شمولی خود را زیر سؤال می دهند و در حقیقت سازمان را زیر سؤال قرار می دهند و این کار سرعت می ش... بزرگترین تئورسین ها ماتریالیسم جهانی اگر با جوان متدین آگاه با هم روبرو بشود یک ساعت مقابله ندارد و آنها تنها مقابل خود را آمریکا می دانند پیش خود فکر می کردند که قرار باشد روزی کسی از دستگیر بکند سرمایه امپریالیسم آمریکا هستند، ببینید چند جوان پر شور اندامند این پیران سیاست بازی را گرفتند و به انداختند و سقوط آنها در حقیقت سقوط فکری آنها چرا که الان کمونیس در دست رسیده است و این می بینید شوروی توانسته بر روی پای خود بایستد مقابل او حقی نبوده و آمریکا بوده که آنهم نوعی از باطل می باشد و دو باطل هم دیگر در مبارزه با اعدایات اینها ناشی از سازمان فکری ۳۰ ساله می باشد.

سؤال: چه توصیه هایی برای پاسدار عزیز دارید؟

جواب: خداوند در قرآن پاسداری از اسلام و قیر صفت ویژه خود قرار داد حافظیم، ما پاسدار قرآن اسلام و کسانی که این لب پوشیده اند باید بدانند که خدایی پیشه کرده اند، ما اخلاق خدایی داشته باشیم عیبها را کم و بر محاسن بیافزاییم باید حضور حکم خداوند در زندگی خود نشان بدهیم یک پاسدار باید تجلی روح باشد، باید اسلام و قرآن ما باشد تا بتواند از آن دفاع کند آن چه از آنان انتظار می پاسدار قرآن بودن است، ما پاسدار باند، گروه و سازمان شخصیت خود شدیم یک پاسدار اسلام نیستیم و در حقیقت این علی و علی بن ابی طالب و پاسداران اسلام بودند و ما باید سعی کنیم خصوصیات عبادی و اخلاقی در خود بوجود آوریم برای پاسدار باید توجه داشته باشیم که لباس آنها لباس خدایان است آنرا کسر شمارند و رفتار و کردار طوری باشد که موجب اسلام بشود باید به خدمت شتافت، ما خدمتگزار مردم انقلاب مال مردم است و خود شهدا از مردم هستند و حدیث را نقل کنیم که پی اسلام فرمود نزدیکترین مرد خدا کسی است که نفعش به مردم بیشتر باشد و ما پاسدار باید هم از نظر عبادت و خدمت نزدیکترین مردم به باشیم، انشاءالله



سپاه سعادت

نوشته: حجت الاسلام سیدرضا تقوی - امام جمعه شهر کرد
بناسبت روز پاسدار

بسمه تعالی

روز بزرگ سوم شعبان، زادروز سرور آزادگان، سیدوسالار شهیدان، امام سوم شیعیان، فرزند امیر مومنان، حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) برملت حربالله ایران مبارک باد. سوم شعبان روز پاسدار است، روزی که دشمن خوار است، دعوت حق آشکار است، فجر وفاق هوشیار است، ستم و سیاهی بیمار است، دست خدا از آستین سپاه، خلق الله را یار است. سپاه انقلاب اسلامی، پاسدار آیهای قرآنی، ایثارگر پرتلاش سبحانی، شکننده دامهای نفسانی، عاشق شورانگیز زیباییهای انسانی، با اینهمه خوبیهای رحمانی، پرورش یافته در کدام دامانی؟

ای برآمده از متن اندیشههای عرفانی، تو دشمن کفر و شرک و شیطان، تو مظهر قهر یزدانی، تو حامی بحق محرومانی، تو مولود لایق و بزرگ خون هزاران شهیدانی، تو پیرو صاحب روز سوم شعبانی، تو وارث همه جهادهای مخلصانه پیام آورانی، تو برادر باجان برابر همه مسلمانانی. ای که در سخاوت خون دادی، ای که در رشادت روح دادی، ای که در حماسه حیا، ای که در شجاعت شیر، ای که در عبادت عبد، ای که در خلاصه حلوائی که در خشونت شمشیر، ای که مانع و ای که پاسدار انقلابی، و ای که جامع اصدادی، و ای که مانع اغیاری، و ای که در انقلاب از اخباری، و ای که در پرتو عنایات ذات باری، بجهد فی سبیل اللهات دست اندر کاری، چونکه پاسدار انقلابی.

تو از امت حزب اللهی، تو از لشکریان لایق جنداللهی، تو از فرزندان صدیق خلق اللهی، تو از عنایات خاصه رحمت اللهی، تو از شیعیان شیفته اسداللهی، تو تلاوت کننده آیهای کلام اللهی، تو از پیروان عاشق روح اللهی. ای پاسدار رنجهای راه نبوت، بر قامت تو لباس شهادت، بر لبان تو شعار هدایت، بر دست تو وسیله سعادت، بر اندیشه تو درخشش درایت، بر نشانه سینمات، نشان لیاقت، تن از تلاش تو در شکایت، روح تو عاشق رسیدن به عین حقیقت، و آفرین بر این همه کفایت، مبارک باد برادر تو را چنین لیاقت. تو پاسداری، تو پاسیاری، تو پاک بازی، تو پاک خواهی، تو پاک راهی، تو پاک جوئی، تو پاک بوئی، تو پاک گوئی. پاکباز، پاک پای تو حیران، پاکباز از سوچی خودنالن، پلیدیها از پایداری تو گریان، پلشتیها از پارسائی تو گریزان. ای برقله شهادت نشسته، ای بر سینه رذالت پای کوفته، ای در اقدام خیانت لرزه انداخته، ای در خط ولایت فقاقت رفته، ای تنها شعار «الله اکبر» گفته.



عصای کوبیده موسی، تیر تیر حلیل الله، هجرت هاجر ما وفا، جهات حیات افرین مسیحا، امانت محمد مصطفی، شجاعت علی مرتضی، مظلومیت امام محتبی، ایثار حسین سیدالشهداء، را تو وارثی. سرزمین یترب و بطحا، دامههای شرسیر طور نیساء حرم مطهر مسجد الاقصی، سرزمین کربلا، میدان سرح سرح شهدا، دفتر مرکزی حرب خدا راتو صاحبی.

صحف ابراهیمی راتو مملعی، تورات موسوی راتو مملعی، ربورداودی راتو نوقار انجیل عیسوی راتو ناشری، قرآن محمدی راتو مروجی، بهج البلاغه علوی راتو شارحی، صحیفه سجادی راتو کاتبی.

در استقامت کوهی، در روندگی رودی، در دوندگی بادی، در توفندگی موجی، در سوردگی شمع، در جهنده گی برقی، در مجمع مانوری، در محفل ما شمع، در مفرد ماجمی، در مکتب ما پوری، در مشهد ما عودی، در منجر ما سودی، آبرور که در طوفان بانوح تو در جودی، آنگاه که ابراهیم در درگیری نمردی، آنوقت که کلیم الله، با عصای یاقوتی، با حرکت داودی، در کشتن جالوتی، آن زمان که بیعابیر، با بیسش لاهوتی، روبروی طاعتی، در کنار او بودی.

ایکه در انقلاب اسلامی پاسداری، ای که در پرورش این نهال دست اندر کاری، ودر شبترین شبها بیداری،

ای که بر موج بلندایمان سواری، واز کفر وکافران بیزاری، ای که برای امام وامت افتخاری، از لیاقت گفتم، از شجاعت گفتم، از صداقت گفتم، از رشادت گفتم، از شهادت گفتم، از عبادت گفتم، از عطاقت گفتم، از درایت گفتم، از هدایت گفتم، از ریاضت گفتم، ولی به نکتهای ناگفته، بر قلم ناسفته، در این صفحه رقم خورده اشارهای نارفته.

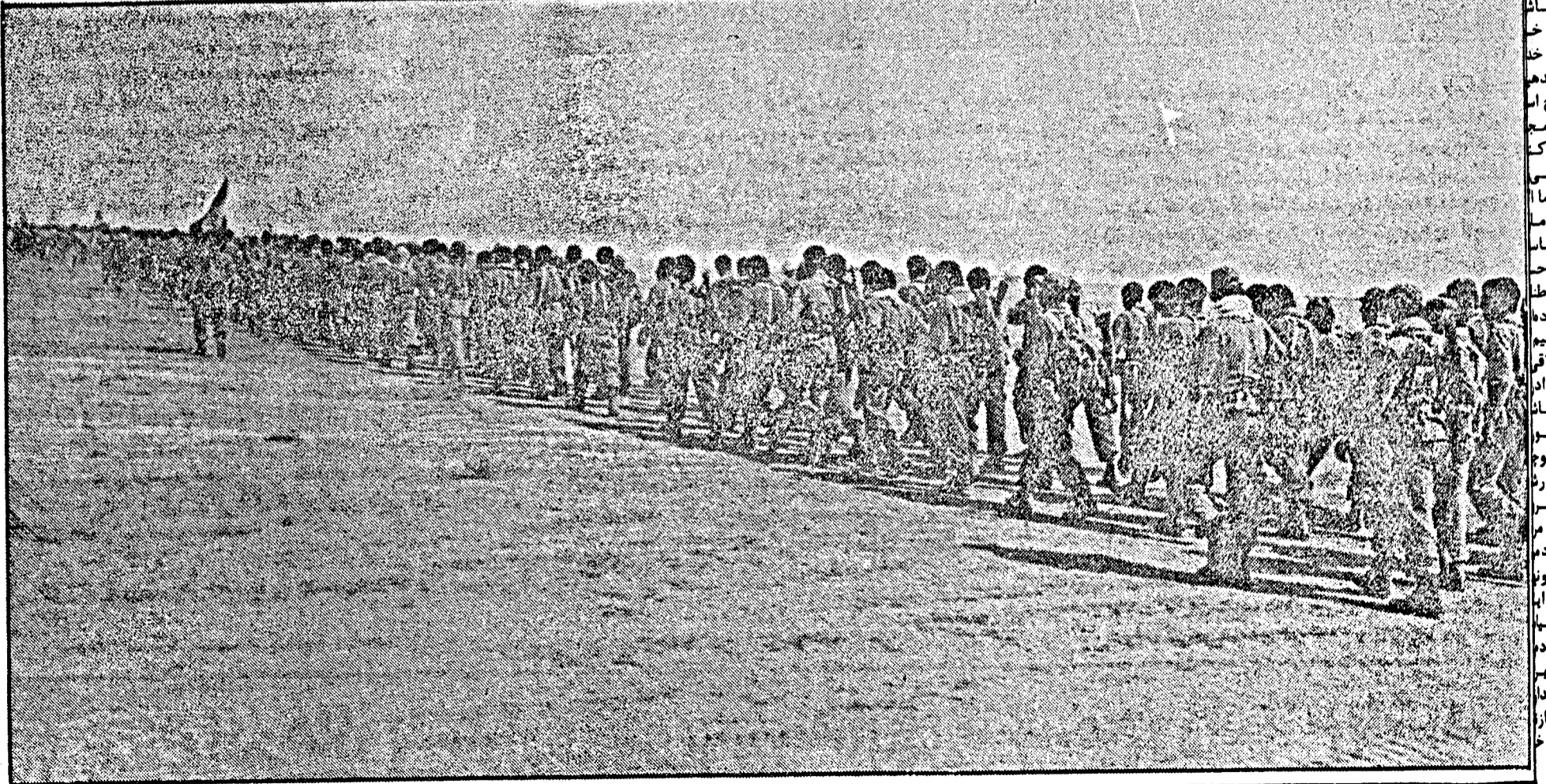
امید که برای برادر پاسدارم نکته، ودر زندگی او وظیفه، وبر لوح شفاف دلش کتیبه، و در حوزه اندیشم اش صحیفهای شریفه باشد.

ای که پاسدار پاکبانهی، ای که در تاریکی شبها ماهی، ای که در سبیل انقلاب بزرگ راهی، هر چند به این موضوع آگاهی،

ولی تذکره بفرمان ذات باری، از شیوههای تربیتی پیامبران الهی، ما را مفید خواهد بود.

نحستین نکته را در معرفت به نعمت و آگاهی به رحمت میدانم و آنرا همین خلاصه میکنم که: این همه عزت وجاه که شامل حال سپاه، آمده است، از کجا؟ برادر باوفا، ریزش لطفالله، رهبری روح الله، اینهمه را از رحمت، خدا نموده خلقت. دومین نکته را در قدرشناسی میدانم و آنرا اینگونه خلاصه مینمایم که:

در پیشگاه خالق بشریت، و ذات اقدس ربوبیت، پذیرش بار سنگین مسئولیت، حرکت در خط ولایت فقاقت، عبور از صراط امامت، باشعار شعور آفرین نبوت، شکر اینهمه رحمت و سپاس اینهمه نعمت خواهد بود که انشاءالله مراعاتش خواهی کرد.



میلا دم سعود سیدالشهدا (ع) بر پاسداران عزیز مبارک باد

هیچ وجه غیر قابل تو می باشد در اولین مرحله خود را از دست می دهند و شمولی خود را زیر سوال می دهند و در حقیقت سازمان را زیر سوال قرار می دهند با این کار سرعت می شک بزرگترین نگرشین هم ساتریالیسم جهانی اگر به جوان متدین آگاه با مس زور و پر شود یک ساعت ط سقايله ندارد و آنها تنها ن مقابل خود را آمریکا می دان پیش خود فکر می کردند که لزار باشد روزی کسی آنها ستگیر بسکند سرمسایه مریالیسم آمریکا هستند، م بیبید چند جوان پرشور انفا مدهاند این پیران سیاست سازی را گرفتند و به زه نداشتند و بسقوط آنها در حقیقت سقوط فکری آنها چرا که الان کمونیسم در دنیا بیست رسیده است و این بیبید شوری توانسته بروی پای خود بایستد مقابل او حقی نبوده و فتریکا بوده که آنهم نوعی در باطل می باشد و دو باطل م دیگر در مبارزه هستند مترافات اینها ناشی از ستا بازمان فکری ۳۰ ساله هر ی باشد.

سئوال: چه پی صیه های برای پاسدا یزیز دارند؟

جواب: خداوند در ق باسداری از اسلام و قرار نعت ویژه خود قرار داده بافظیم، ما پاسدار قرار نلامیم و کسانی که این لباس شیده اند باید بدانند که ک دایمی پیشه کرده اند، ما با للاق خدایی داشته باا بیها را کم و برمحاسن خ افزائیم باید حضور حکم خ زندگی خود نشان بده ب پاسدار باید تجلی روح اس ند، باید اسلام و قرآن مع ند تا بتواند از آن دفاع ک چه از آنان انتظار می ندار قرآن بودن است، ما ا سدار باند، گروه و سازما نصیت خود شدیم یک پای لام نیستیم و درحقیقت ح علی و علی بن ابی ط ساسداران اسلام بوده با باید سعی کنیم نوصیات عبادی و اخلاق خود بوجود آوریم برادر دار باید توجه داشته باا لباس آنها لباس خور سادت است آنرا کوم سازند و رفتار و کردار ن ری باشد که موجب آبر م شود باید به خدمت بر فت، ما خدمتگزار مردم لب مال مردم است و خون ندا از مردم هستند و ا یث را نقل کنیم که پها م فرمود نزدیکترین مردم کسی است که نفعش بر م بیشتر باشد و ما پاسدا هم از نظر عبادت وهم از مت نزدیکترین مردم به خ م، انشاءالله

کمی گوید «امام خمین»

ای گاش منم یک پاسدار بودم

بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی که امام گفت «ای گاش من هم یک پاسدار بودم» آیا قطره‌های اشکی که از گونه‌های این جوانان پاکبخته چکید را دیدید؟ حرفی که امام زد چه شوری در میان عارفان تفنگ‌بدوشی که در برابر سرنیزه‌های دشمن با سینه‌های چاک خورده خود صف کشیده‌اند آفرید! تو گوئی سند افتخار آنهایی که هر کدام خود سند افتخاری برای این مردمان را بدستشان داده‌اند.

آیا آن جوان سپاهی را دیدهاید که وقتی یاد این سخن امام می‌افتد از خجالت آب میشود. وها که چه شرم مقدسی! آیا داستان آن پاسدار را شنیده‌اید که هر وقت با تنهایی شب خلوت میکند کارش به ناله و شیون می‌رسد: «ای وای بر من که اسطوره عشق و عرفان و پرستنده‌ترین روحی که تاکنون دیدم آرزو می‌کنم چون من بود و وای بر من که پای در گل مانده‌ام». وها که چه ناله پاک‌ای!

امام حرف دل خود را زد. و حرف دل بسیاری دیگر را نیز بهمینین. تنها با این تفاوت که دل عارف جماران برای دیدن صحنه‌ها و لحظه‌های فراموش‌ناشدنی که جبهه‌ها را مملو از خود کرده‌اند تنگ است و دل زنجیرشده‌گانی چون ما برای تجربه دلنگی امام تنگ. روح امام برای اسلحه بردوش گرفتن و سراغ شهادت را از تکتک سنگهای بخون رنگین خوزستان پرسیدن پرس می‌زند و دل ما را همین بس که آرزوی چنین پرپرزدنی را دارد.

اگر کوچ گازهای صحرایی را پیش از این دیده باشید باید معنی آنچه میخوانید را خوب بدانید. وقتی که گازهای صحرایی از بیلاق خود به فلاق می‌روند. لوله‌ای که در میان گازهای معلی می‌افتد، دیدنی است. آنها وقتی قوم خویش‌های دور خود را می‌بینند که به فطرت خود پاسخ مثبت داده‌اند شروع به بال زدن می‌کنند، یک لحظه آرزو می‌کنند که ای گاش ما هم در آسمان بودیم. ای گاش ما هم کوچ می‌کردیم. لیکن افسوس که عمر این آرزو جز یک لحظه نیست. آنها می‌گویند «ای گاش» و آن غاز صحرایی که در قفس روستائی اسیر است هم می‌گوید «ای گاش»، آنها پرپر می‌زنند، او هم پرپر می‌زند. و آنها حسرت می‌خورند و او هم حسرت می‌خورد. اما این کجا و آن کجا! او که معلی است به دیگری میان ده تعلق دارد و او که در قفس مانده است به قلب فوج بیگرانی که آسمان از خود پوشانده است.

او که معلی است بال و پرش باز است اما باز بهانه می‌آورد: «اینجا به من احتیاج دارند. اگر من نباشم لجن‌های کف مرداب را چه کسی خواهد خورد؟ اگر من نباشم هوای ده را چه کسی استنشام خواهد کرد؟ اگر من نباشم چه کسی در آبگیر شنا خواهد کرد و اگر من نباشم چه کسی با آواز ناهنجارش خواب را از خلایق خواهد گرفت؟»

اما او که دست تقدیر از کوچ پائیزه محروم کرده است انگار نمی‌بیند که بالش را بستماند. انگار نمی‌داند که دیگران زمین گیرش کرده‌اند. او نفسش را سرزنش می‌کند. او از انتهای وجود خود می‌گوید «ای گاش» (من هم یک پاسدار بودم).

آن یکی کاروان باد را ملامت می‌کند که چرا مرا همراه خود نبرد و این یکی خود را ملامت می‌کند که چرا همراه کاروان باد نرفتم.

داستان ما همان است که گفتیم. ما معلی و اهلی

شده‌ایم، اهلی این دنیا، و امام گرفتار شده است، گرفتار امثال صاحب این قلم که اگر یک لحظه به حال خود ره‌ایش کنند سراغ سامری را خواهد گرفت.

درست است که امام حرف دل خود را زد. اما مگر پاسدار بودن چیست که عارف کاملی چون او می‌خواهد اینگونه باشد؟ از ترکیب این شش حرف کدام شعر ناسروده شکل می‌گیرد که هر کس قدمی در راه عشق گذاشته است می‌خواهد شاعر او باشد؟ این شعر هر چه هست، همان است که در آرزویش این همه «ای گاش» می‌گویند.

می‌گویند که روزی سائلی به حضرت رسول (ص) گفت، هر دینی رهبانیتی دارد، رهبانیت دین تو چیست؟ پیامبر فرمود، رهبانیت دین من جهاد است.

شاید آنروز مخاطب رسول اکرم (ص) تصور کرد جواب سر بالا شنیده است، شاید او پیش خود گفت که در میان خون و آتش شمشیر آیا مجالی برای پرستش و خلوت پیدا می‌شود؟

به آن سائل بگویند که اگر منظور پیامبر را نفهمیده است سری به سوسنگرد بزند و ببیند که چگونه درخت عرغان در زیر باران گلوله و در خاک غرق خون خوزستان رشد کرده است و سپس از او بپرسید که آیا بجز در زیر خمپاره‌ها می‌شود راز و نیاز کرد؟ به او بگویند به گیلانفرب برود، در آنجا یادگار شهیدان را بر روی دیوارها ببیند، به او بگویند که داستان زندگی هر یک از آن‌ها را از این و آن بپرسد. بگذارید فضای پرتلاش شهر را استنطاق کند که در این ۱۶ ماه

راستش را بگو) چه دیدهای و چه شنیده‌ای؟ او را پای صحبت مجروحین ببرید. بگذارید گرمی اشک حسرت آنها را حس کند و صدای هق‌هق گریه آنها را بشنود و از دهان خود آنها بشنود که می‌گویند، «خدایا! ما چرا شهید نشدیم؟ اگر پس از اینهمه، پاسخ سؤال خود را پیدا نکرد چه بسا کور باشد و با کور باشد.

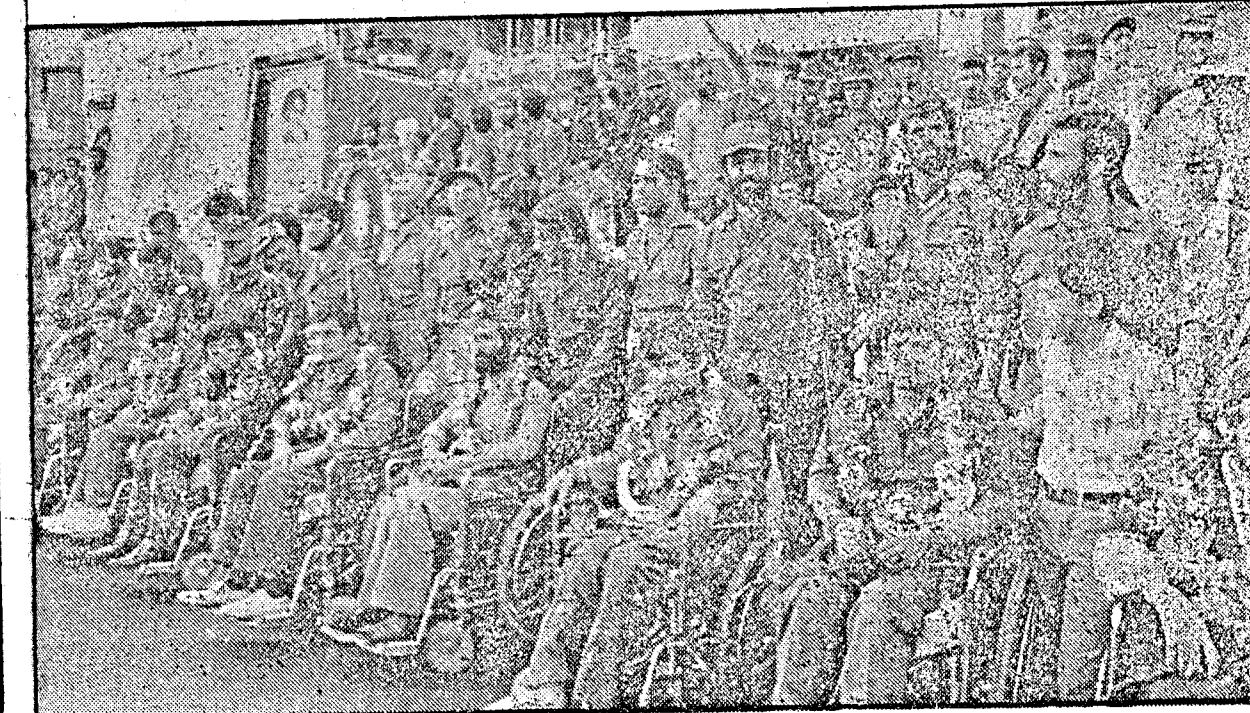
پاسداران ما صراها را به پر روح‌ترین صومعه‌ها تبدیل کرده‌اند. آنها از جبهه مدرسه‌ای ساخته‌اند که از

پاسداران ما صراها را به پر روح‌ترین صومعه‌ها تبدیل کرده‌اند. آنها از جبهه مدرسه‌ای ساخته‌اند که از

این سو بشر تحویل می‌گیرد و از آن سو انسان بسز می‌دهد.

راستی پاسدار بودن کدام توفیق کمیاب است اینهمه رشکش را می‌برند؟ آیا جز فحش شنیدن؟ از و که انقلاب پیروز شد هر گونه تهمت به هر کسی که لباس را پوشیده است (از چپاولگر و آدمکش گرفته از ۳-۳ بدست) زده‌اند. آمریکائی‌ها پاسدار را دریائی خواندند. دیگران گفتند که آنها باج‌گیر محله‌ها هستند.

پاسدار بودن آیا جز با دست خالی جنگیدن ام انسان وقتی بیاد بعضی از محرومیت‌های این جوانهای می‌افتد بغض گلویش را می‌فشرد. انسان چون می‌شد که وقتی صدام جنگ را آغاز کرد سپاه خونین‌شهر آبادان بر روی هم یک آرپی‌جی بیشتر نداشتند دست می‌ماند که چگونه میتوان به آنهمه مقاومت دستار این حد خالی مباحث نکرد (و نه! چگونه میتوان آن



که باید و شاید به چنین مقاومتی مباحث کرد). و آن وقتی می‌بیند که دژ خیمانی که تا بس دندان مس هستند چگونه از همین دستان خالی می‌ترسند و چه از نام پاسدار برخورد می‌لرزند به صحت این گفتار می‌برد که «اگر از خدا ترسیدید، خدا تمام جهان شما خواهد ترساند و اگر از خدا نترسیدید لا جرم از جهان خواهید ترسید.»

پاسدار بودن مگر سعادت بی‌مانند است؟ آیا جز را تعقیب کردن؟ آنها اگر در جبهه باشند باید سینه را در برابر خمپاره‌های دشمن سپر کنند و اگر به بیابند باید انتظار گلوله‌های خیانتکاران را بکشند. که از محرومترین اقشار این مردم هستند باید طعم کسانی را بچشند که ادعای حمایت از محرومان را داد و اگر از این خطر جستن باید که با کمترین بسازند. به جبهه رفتند باید نان خشک بخورند و اگر به بازگشتند هم باز نان خشک.

و پاسدار بودن آیا جز انسان بودن است؟ و پاس بودن آیا جز عارف بودن و عاشق بودن است؟ ای کار هم انسان می‌شدیم، ای گاش ما هم پاسدار بودیم.

برادرها از پاسداری خوب پاسداری کنید. محور اسلام باشید

پاسدار اسلام و قرآن باشید، پاسداری از اسلام کنید

«امام خمینی»